



## ظرفیت‌های نمایشی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم

محمدعلی خیری (عضو هیات علمی جهاد دانشگاهی) - ایران

### چکیده

عناصر دراماتیک در هر جامعه انسانی و از جمله در مراسم مردم ابتدایی و آیین‌ها و مراسم مذهبی و نقل قصه‌ها و داستان‌سرایی حتی در بازی کودکان وجود دارد. منابع الهام درام‌نویسان، گاه ادبیات شفاهی و گاه ادبیات مکتوب بوده است. از دیگر منابع الهام نویسندگان عرصه نمایش، کتب مقدس و قصه‌های آنان است که حاوی سرگذشت پیشینیان با هدف هدایت اسان است.

قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، داستان زندگی او از کودکی تا رسیدن به مقام ولایت کشور مصر است. این سوره ۱۱۱ آیه دارد و سه آیه نخست و ده آیه آخر، غیرداستانی و نود و شش آیه باقی‌مانده - بی‌آنکه آیه‌های غیرداستانی، تسلسل آنها را برهم بزند - قصه حضرت یوسف (ع) را در برمی‌گیرد. این قصه در قرآن کریم یک متن نمایشی محبوب نمی‌شود، اما منتهایی دارد که می‌توان آن را در شمار داستان‌هایی دارای ظرفیت‌های نمایشی به حساب آورد. هدف این مقاله بررسی فراوانی ظرفیت‌های نمایشی این داستان است.

مطالعه حاضر از نوع تحقیقی - توصیفی است و طی آن ضمن بررسی خاستگاه درام و نمایش و ویژگی‌های دراماتیک در متون نمایشی به مسائلی چون تم، طرح، کشمکش و انطباق و مقایسه مدل نمایشی گریما و ساختار هرم فریتاک درباره قصه حضرت یوسف (ع) می‌پردازیم.

◀ واژگان کلیدی: قصه حضرت یوسف (ع)، قرآن کریم، تم، کشمکش، مدل نمایشی گریما، هرم فریتاک.

### مقدمه:

آغاز به سبب آمیزش با اسطوره‌های مذهبی، قصه‌ها و اساطیر و از غریزه قصه‌گویی انسان سرچشمه می‌گیرند.<sup>۱</sup> در طول تکوین تاریخ هنر نمایش و پس از آنکه آیین‌ها به مرور شکل تئاتری یافتند، یکسره به اساطیر، افسانه‌ها، قصه‌ها و داستان‌ها روی آوردند. بر همین اساس «همه تراژدی‌های موجود یونانی از اسطوره یا تاریخ بنا شده‌اند».<sup>۲</sup>

منابع الهام درام نویسان و نمایشنامه نویسان قصه‌ها، داستان‌ها، حماسه‌ها و منظومه‌های غیرمکتوب یا منابع مکتوب

فرهنگ نمایشی در رویکرد یک جامعه به هستی‌شناسی و نوع نگرشی که بر اندیشه‌های انسانی آن جامعه تبلور می‌یابد، خود را به نمایش می‌گذارد. در مورد خاستگاه نمایش و درام، تاریخ نویسان تا حد زیادی متکی به نظریه هستند. آنها الگویی را ارایه می‌دهند که براساس آن درام «از افسانه سرایی نشأت می‌گیرد... و با استفاده از دیالوگ و شخصیت‌های مختلف قصه تجسم می‌یابد».<sup>۱</sup> بر اساس این نظریه «اشکال نمایشی از همان



بوده است. از دیگر منابع الهام نویسندگان عرصه نمایش، قصه‌های کتب مقدس و سرگذشت پیشینیان با هدف هدایت انسان است.

آشنایی هنرمندان ایرانی با هنر تئاتر و رشد و گسترش این مقوله در یکصد سال اخیر، پژوهشگران و هنرمندان این رشته را به ویژه در حوزه نمایشنامه نویسی بر آن داشته تا موضوعات و داستان‌های قرآن کریم را دستمایه هنر خود قرار دهند. اتکاء به قرآن و محور قرار گرفتن آن به دلیل قوت، استحکام و استواری اندیشه و معارف اسلامی است، اما چگونه می‌توان در حوزه هنرهای نمایشی از قرآن کریم، موضوعات و داستان‌های آن استفاده کرد؟ آیا در داستان‌های قرآن کریم ظرفیت‌های نمایشی وجود دارد؟ آیا می‌توانیم ظرفیت‌ها و جنبه‌های نمایشی لازم را در داستان حضرت یوسف (ع) بیابیم؟

منظور از ظرفیت نمایشی، توانایی یا امکان بالقوه تبدیل شدن یک داستان به اثر نمایشی است. داستان حضرت یوسف (ع) مایه مسرود نظر را چون پذیری، چه از نظر محتوا و چه از نظر شکل در خود دارد و در صورت مراقبت از این مایه رشد و نمو خواهد کرد. جوهره این داستان یکی از دلمشغولی‌های جاودانه آدمی است که هر بار به شکل جدیدی می‌توان آن را شرح و تفسیر کرد. هدف این مقاله یافتن ظرفیت‌های نمایشی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم است.

### روش مطالعه یافته‌ها

این یک مطالعه توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است که در آن داستان حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. در این مطالعه داستان زندگی حضرت یوسف (ع) از کودکی تا رسیدن به ولایت کشور مصر بیان و متغیرهای مورد مطالعه ظرفیت‌های نمایشی شامل تم، طرح، کشمکش، مدل نمایشی گریم و ساختار هرم فریتاگ با داستان فوق مقایسه و تطبیق خواهد شد.

سوره یوسف در قرآن کریم یکصد و یازده آیه دارد. سه آیه نخست و ده آیه آخر غیر داستانی است. نود و شش آیه دیگر داستانی‌اند و بی آنکه آیه‌های غیر داستانی، تسلسل آنها را برهم

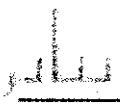
بزنند، قصه یوسف (ع) را روایت می‌کنند.

### داستان و موضوع قصه حضرت یوسف (ع)

یوسف در خواب می‌بیند که یازده ستاره همراه ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند. یعقوب، پدر یوسف از او می‌خواهد تا خوابش را برای برادران بازگو نکند، زیرا ممکن است آنها برای او نیرنگی داشته باشند. برادران یوسف از آن رو که پدر او را بیشتر از آنها دوست دارد، به او حسادت می‌کنند و نقشه می‌کشند او را از بین ببرند. از پدر اجازه می‌گیرند و او را همراه خود به بیابان می‌برند. در بیابان او را به چاه می‌اندازند، پیراهنش را به خون آغشته می‌کنند و نزد پدر باز می‌گردند و می‌گویند، گرگ یوسف را دریده است. پدر باور نمی‌کند و از خدا طلب صبر می‌کند.

کاروانسی از راه می‌رسد و به جای آب یوسف را از چاه بیرون می‌آورد. آنها از اینکه می‌توانند پسر جوانی را در بازار برده‌های مصر بفروشند، خوشحال می‌شوند. یوسف به بهای اندکی به پیشکار عزیز مصر فروخته و در منزل عزیز مصر به کار مشغول می‌شود.

همسر عزیز مصر به یوسف علاقه‌مند می‌شود. شدت این علاقه هر روز بیشتر می‌شود تا جایی که یک روز، زن عزیز، یوسف را به خلوت می‌کشاند، ولی یوسف به خدا پناه می‌برد و به خواسته‌های زن عزیز تن نمی‌دهد و به زندان می‌افتد. یوسف با دو نفر دیگر هم زندان است. دو زندانی خواب می‌بینند و یوسف با قدرت تاویل خدادادی‌اش خواب آنها را تعبیر می‌کند. یکی از آنها اعدام و دیگری آزاد می‌شود. یوسف از زندانی آزاد شده می‌خواهد زمانی که نزد عزیز مصر رفت از بی‌گناهی او صحبت کند، ولی آن مرد پس از آزادی این قول را از یاد می‌برد. شبی عزیز مصر در خواب می‌بیند که هفت گاو قره به توسط هفت گاو لاغر خورده می‌شوند و هفت خوشه خشک نیز هفت خوشه سبزر را می‌خورند. هیچکدام از معبران نمی‌توانند این خواب را تعبیر کنند. کسی که با یوسف زندانی بود او را به یاد آورد. یوسف خواب عزیز را تاویل می‌کند و چگونگی گذشتن از هفت سال قحطی را شرح می‌دهد. عزیز مصر تقاضای دیدار او را



تخت می‌نشانند.

می‌کند، ولی یوسف به فکر اعاده حیثیت و بی‌گناهی خود است. عزیز مصر پس از پی بردن به بی‌گناهی یوسف، او را به عنوان امین خود برمی‌گزیند.

برادران یوسف که به حطی گرفتار شده‌اند، برای دریافت غله نزد یوسف می‌آیند. آنها یوسف را نمی‌شناسند، ولی یوسف آنها را در لحظه او می‌شناسد و از ایشان می‌خواهد تا در سفر بعدی بنیامین برادر تنی‌اش را همراه بیاورند تا آذوقه بیشتری دریافت کنند. برادران به سوی پدر می‌شتابند و ماجرا را می‌گویند؛ پدر اجازه می‌دهد تا بنیامین، به همراه آنها برای آوردن آذوقه به مصر برود.

یعقوب با یادآوری ماجرای دروغین دریده شدن یوسف به وسیله گرگ، بی‌اعتمادی خود را به پسرانش آشکار می‌کند و از آنها می‌خواهد به خدا سوگند یاد کنند و بنیامین را نزد او بازآورند.

برادران به نزد یوسف می‌رسند. یوسف خواربار مورد نیاز آنان را می‌دهد. بعد دستور می‌دهد پیمانۀ شاهی را در بار بنیامین بگذارند. مأمورین به بهانه کم شدن پیمانۀ شاهی، بارهای آنها را واریسی و بنیامین را دستگیر می‌کنند. سپس وی را نزد یوسف می‌برند تا برای جبران جرم نزدی، خدمت کند. یوسف، بنیامین را به گوشه‌ای می‌نشانند و خود را معرفی می‌کند.

برادران به نزد یعقوب باز می‌گردند. یعقوب با پسرانش همچون زمانی رفتار می‌کند که ماجرای کشته شدن دروغین یوسف را به او گفته بودند. یعقوب از فراق یوسف به شدت اندوهگین است و آنقدر می‌گرید که چشمانش سفید می‌شود. یعقوب پسرانش را و می‌دارد به جست و جوی یوسف و برادرش بپردازند و از رحمت خدا ناامید نباشند.

برادران به نزد یوسف باز می‌آیند و از او تقاضای صدقه می‌کنند. یوسف خود را معرفی و چگونگی به چاه افتادن خود را به دست آنها یادآوری و از خدا تقاضای آمرزش آنها را می‌کند. سپس پیراهن خود را به آنها می‌دهد تا نزد پدرشان ببرند. یعقوب با رسیدن پیراهن، بوی یوسف را می‌شنود. پیراهن را بر چهره می‌انکند و بینا می‌شود. خانواده یوسف به مصر می‌روند. یوسف پدر و مادر را در آغوش می‌گیرد و آنها را بر

### ظرفیت نمایشی داستان

منظور از ظرفیت نمایشی، توان یا امکان بالقوه تبدیل شدن اثری از نظر محتوا و شکل به نمایش است. اصولاً یک جریان به صورت واقعه‌ای طبیعی در جهان خارج و یا در ذهن به عنوان تجربه‌ای در زندگی انسان شکل می‌گیرد. سؤال این است که آیا هر تجربه‌ای که در ذهن و یا در جهان واقع به وقوع می‌پیوندد، قابلیت نمایشی دارد؟ تجربیات زندگی انسان می‌تواند ظرفیت‌های متفاوتی برای هنرهای گوناگون داشته باشد. تجربه‌هایی که در دنیای تجربه‌پذیری انسان اتفاق می‌افتد، دارای تم است؛ و این تم‌ها به تم‌های سینمایی، نقاشی، موسیقی، نمایشی و دیگر هنرها تقسیم می‌شوند. ظرفیت نمایشی به معنای ظرفیت تم نمایشی یک جریان یا واقعه یا تجربه در زندگی انسان است.

داستان‌ها، قصه‌ها و تجربه‌ها انواع متفاوت و فرم‌های گوناگونی دارند و مهمترین سؤال در مورد آنها این است که آیا ظرفیت نمایشی دارند یا نه؟ اورلی هولتن درباره‌ی اینکه چگونه قصه و رویدادی در زندگی می‌تواند الگویی نمایشی قرار گیرد، می‌نویسد: «برای اینکه الگویی اساس نمایش را تشکیل دهد باید نوعی خاص باشد. یعنی الگویی که در نظر مردمی که آن را می‌پذیرند وجه قابل توجهی از زندگی را در زمان تصویر می‌کند.» منظور از نوع خاص، طرح و تم نمایشی است که هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل دارای ظرفیت و قابلیت اجرای نمایش به عنوان یک درام باشد.

مسئله‌ی هدف قرآن کریم، قصه‌گویی و نمایشنامه‌نویسی نیست، بلکه از آنجا که کتاب هدایت است، یک هدف والا و بالا دارد. این هدف چه در قصه‌ها و چه در آیات دیگر وجود دارد. «ذالک الکتاب لاریب فیه، هدی للمتقین»؛ این کتاب که شک در آن نیست، راهنمای پرهیزگاران است.

### محتوا و تم اصلی داستان

کسب آگاهی و حقیقت‌طلبی نقطه آغاز شخصیت یوسف (ع) است. نقطه بسیار حساسی که او تا آخر داستان با آن پیش





می‌رود. یعقوب(ع) رویا را تفسیر می‌کند. پدر نقش مکمل را برعهده دارد. پدر می‌گوید: «اولاً رؤیای تو صادقانه است. ثانیاً آن را با برادرانت بازگو نکن.»

یوسف(ع) از این دریافت در طول قصه به نوعی خودآگاهی می‌رسد و اتفاقات متفاوتی را در زندگی‌اش تجربه می‌کند. برادران به حضور یوسف(ع) حسد می‌ورزند و اینکه چرا مورد توجه پدر قرار گرفته است. آنها سعی می‌کنند با نقشه‌های او را به بیابان ببرند و در چاه بیندازند. در چاه افتادن نتیجه آگاهی اولیه و مقدمه‌ای است که او به مصر برود و فرهنگ و جامعه و جغرافیای دیگری را تجربه کند و به خود آگاهی‌های دیگری برسد. دریافت و خودآگاهی هنگامی‌که به کمال نزدیک می‌شود، از اندازه و محدودیت‌های عادی انسان بالاتر می‌رود و در مسیری قرار می‌گیرد که بین سود و ارزش، ارزش را برمی‌گزیند. یوسف(ع) به این جهت قهرمان است که در جریان طبیعی به خودآگاهی می‌رسد و در حد کمال شخصیت انسانی جای می‌گیرد. سود و ارزش مربوط به تاریخ و مکان و شخصیت خاصی نمی‌شود، بلکه حقیقتی از انسان و جایگاه انسان در طول تاریخ ارایه می‌دهد.

یوسف(ع) در مسیر داستان تنها شخصیتی است که براساس انتخاب ارزش به جای سود، بر محیط و شرایط موجود غلبه می‌کند. گزینش ارزش از سوی یوسف(ع) یک نگاه دینی است که خداوند آن را در داستان حاکم کرده است.

غلبه بر شرایط → ارزش → کمال طلبی → خود آگاهی → آگاهی

### کشمکش در داستان یوسف(ع)

حرکت و عمل به مثابه جوهر و افسانه‌ها و اساطیر به عنوان دست مایه‌ متون نمایشی، مهمترین عناصر تشکیل دهندهٔ درام‌اند. اما آنچه می‌تواند پل ارتباط بین این دو درجه باشد، وجود عنصر کشمکش و ستیز است. کشمکش در یک اثر دراماتیک زمینه‌ای است که لحظات مهم و اساسی واقعه ای را به هم پیوند می‌زند و علت وجودی آن لحظات و اهمیت آنها را می‌نماید. کشمکش در جریان یک درام می‌کوشد

با اراییه شواهد و مدارک مجاب کننده، اصلاح یا تغییراتی اساسی در دیدگاه و در نتیجه در رفتار مخاطب ایجاد کند. کشمکش نوعی موقعیت است که براساس آن بحران پدیدار می‌شود، گسترش می‌یابد، به اوج می‌رسد و خود مبنایی برای شروع کشمکش‌های بعدی است.

ستیز و کشمکش در داستان یوسف(ع) آگاهانه صورت می‌گیرد و جهت مشخصی دارد که مفهوم درام را آشکار می‌سازد. کشمکش و ستیز وابسته به قدرت هر دو طرف معادله، یعنی یوسف(ع) و یعقوب(ع) از یک سو و از طرف دیگر برادران او و زلیخاست. مواجهه با برادران و شرایط موجود، انداخته شدن به چاه، به بردگی رفتن، زندانی شدن، قحطی و خشکسالی و چگونگی رویارویی با همهٔ اینها از ویژگی‌های این مقوله است.

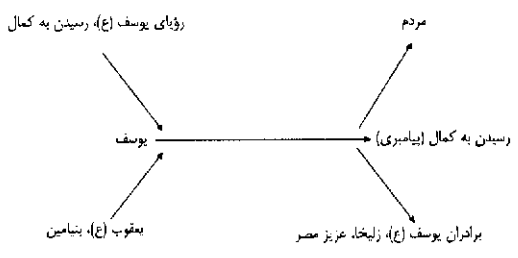
تلاش و کشمکش یوسف(ع) هم در جهان درون و هم در جهان بیرون اتفاق می‌افتد. کشمکش درونی یوسف(ع) با نیروهایی چون عدم آگاهی و کمال طلبی، سود و منفعت طلبی، نفس و شیطان است. شخصیت پردازی یوسف(ع) در داستان به گونه‌ای است که وی در آگاهی، خود آگاهی و کمال طلبی اختیار صعود و نزول دارد. توجه او به نیروی برتر یعنی خداوند متعال است و او به جای پیروی از نفس و شیطان از عقلی پیروی می‌کند که روی به سوی خدا دارد. کشمکش یوسف(ع) با این دو نیرو یعنی عقل خداجوی و نفس شیطانی است. منتها شیطان و نفس در درون او عمل می‌کند و در مواجهه با برادران، همسر عزیز مصر، عزیزمصر، زندان، چاه و دیگر شرایط موجود خود را می‌نمایاند.

**ویژگی‌های داستان یوسف(ع) با مدل گریم**  
اکثر محققان درام معتقدند که عناصر و فرمول‌های مشخصی در نمایشنامه‌ها دائماً تکرار می‌شوند. گریم در کتاب معاشناسی ساختاری، برای شخصیت، الگویی تدوین کرد که به مدل گریم معروف است. به نظر او هر روایت از شش نقش یا کنشگر تشکیل یافته است. این نقش‌های شش‌گانه را می‌توان به سه گروه دوتایی تقسیم کرد:

فلسفه‌سرای می‌داند که کار و حرفت منصفانه‌ترین راه برای رسیدن به کمال است. فلسفه‌سرای می‌داند که هر کس که می‌خواهد به کمال برسد باید به خود نگاه کند و به دیگران نگاه نکند. فلسفه‌سرای می‌داند که هر کس که می‌خواهد به کمال برسد باید به خدا نگاه کند و به مردم نگاه نکند. فلسفه‌سرای می‌داند که هر کس که می‌خواهد به کمال برسد باید به حقیقت نگاه کند و به ظاهر نگاه نکند. فلسفه‌سرای می‌داند که هر کس که می‌خواهد به کمال برسد باید به نور نگاه کند و به تاریکی نگاه نکند. فلسفه‌سرای می‌داند که هر کس که می‌خواهد به کمال برسد باید به حقیقت نگاه کند و به ظاهر نگاه نکند. فلسفه‌سرای می‌داند که هر کس که می‌خواهد به کمال برسد باید به نور نگاه کند و به تاریکی نگاه نکند.



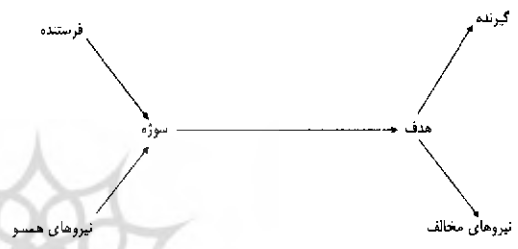
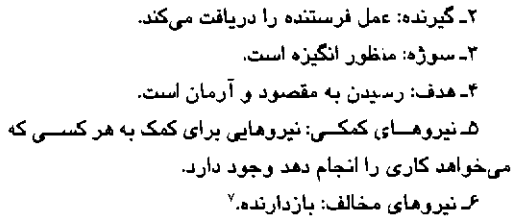
۱- فرستنده: منظور انگیزه‌ای است که کاراکتر را وادار به عمل می‌کند.



عزیز مصر. رؤیای یوسف (ع)، رسیدن به کمال. مردم. رسیدن به کمال (پیامبری). برادران یوسف (ع)، زلیخا، عزیز مصر. یعقوب (ع)، بنیامین. یوسف.

انتطابق مدل گریما با داستان یوسف(ع)

۱- فرستنده: منظور انگیزه‌ای است که کاراکتر را وادار به عمل می‌کند.



مدل گریما برای شخصیت‌های درام

**انتطابق داستان یوسف(ع) با ساختار هرم فریتاک**

فریتاک در کتاب «فن نمایشنامه نویسی» خود ساختار درام را شامل دو بخش عمده عمل فزاینده و عمل کاهشنده می‌داند. این هرم به طور کلی شامل قسمت‌های زمینه‌چینی در بطن گفت و گوهای ابتدایی است که نخستین قسمت و آنچه که برای رویدادهای بعدی لازم است را با مخاطب در میان می‌گذارد. ساختمان هرم فریتاک از پنج بخش مقدمه، عمل فزاینده، اوج، عمل کاهشنده و نتیجه‌گیری تشکیل می‌شود.

این مدل در جهت مشخص کردن ویژگی‌های دراماتیک شخصیت‌ها و پویایی متن نمایش گام برمی‌دارد. «این مدل نیروهای مشخص و موجود در حال کنش و واکنش را در جایی که هستند و تغییراتی که در طول کردار صحنه ای می‌توانند به خود بگیرند، معین می‌کند»<sup>۸</sup>. این شیوه کاراکترهای متن را مشخص و جهت هر یک از نیروهای همسو را معین می‌کند. در داستان یوسف(ع) این انتطابق را به گونه‌ای گذرا می‌توان مشخص کرد:

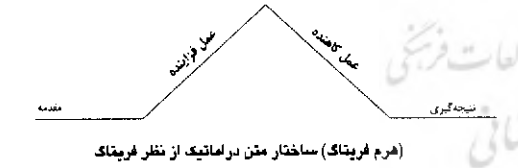
۱- فرستنده: خواب و رؤیای یوسف(ع): رسیدن به کمال و پیامبری.

۲- گیرنده: مردم و کسانی هستند که عمل فرستنده را دریافت می‌کنند.

۳- سوژه: یوسف(ع).

۴- هدف: آگاهی، خودآگاهی، کمال و انتخاب ارزش به جای سود.

۵- نیروهای کمکی: یعقوب(ع) و بنیامین.



(هرم فریتاک) ساختار متن دراماتیک از نظر فریتاک

داستان یوسف(ع) با توجه به ساختار فوق در سه پرده تنظیم می‌شود.

**مقدمه:**

مقدمه، محل، موقعیت، سطح و واقعیت یا امکان احتمال را تعیین و علاوه بر دادن کمی اطلاعات انتظاراتی را برای دنبال کردن داستان در مخاطب ایجاد می‌کند. مقدمه پرده اول را به



وجود می‌آورد که به ۷ صحنه تبدیل می‌شود.

صحنه اول:

آگاهی یافتن یوسف(ع) از وعده الهی در خواب و تعبیر آن توسط حضرت یعقوب(ع). یوسف(ع) خواب می‌بیند که یازده ستاره همراه خورشید و ماه بر او سجده می‌کنند. یعقوب(ع) در تعبیر خواب می‌گوید: این خواب را برای برادرت بازگو مکن.

صحنه دوم:

حسادت برادران نسبت به یوسف(ع) باعث می‌شود تا نقشه نابودی او را بکشند.

صحنه سوم:

اجازه خواستن برادران از یعقوب(ع) تا یوسف(ع) را همراه آنها به بیابان بفرستد. یعقوب(ع) اندوه خود را بیان می‌کند تا برادران از یوسف(ع) غافل نشوند.

صحنه چهارم:

برادران جملگی همداستان می‌شوند و یوسف(ع) را در نهان خانه چاه می‌افکنند. در این زمان به یوسف(ع) وحی می‌شود که: «آنها نمی‌دانند و ما آنها را از این کار آگاه خواهیم کرد.»

صحنه پنجم:

برادران پیراهن خونین یوسف(ع) را در دست دارند و خبر دریده شدن او را به وسیله گرگ به یعقوب(ع) می‌دهند.

صحنه ششم:

کاروانی از راه می‌رسد و به جای آب یوسف(ع) را از چاه بیرون می‌آورد، آنها از اینکه می‌توانند او را در بازار برده فروش‌های مصر به فروش برسانند، خوشحالند.

صحنه هفتم:

یوسف(ع) در بازار برده فروش‌ها به بهای اندکی فروخته می‌شود تا در منزل عزیز مصر خدمت کند.

عمل فزاینده:

عمل فزاینده در میانه داستان روی می‌دهد و با پیچیدگی‌هایی همراه است که خبر آن کشف اطلاعاتی جدید و تقابل غیر منتظره برخی شخصیت‌ها در موقعیت‌های خاص می‌دهد و تعلیق ایجاد می‌کند. زمان و صحنه‌های عمل فزاینده با توجه به ورود

شخصیت‌ها و به وجود آمدن موقعیت‌های جدید نسبت به مقدمه طولانی‌تر است. این قسمت شامل یازده صحنه است:

صحنه اول:

یوسف(ع) در منزل عزیز مصر مشغول خدمت و در این فاصله از حکمت و دانش خداوندی بهره‌مند می‌شود. از طرف دیگر همسر عزیز مصر به او علاقمند می‌شود، تا جایی که یوسف(ع) را به خلوت می‌کشاند؛ ولی یوسف(ع) به سبب ایمان و خودآگاهی راه کمال و ارزش را برمی‌گزیند و به خواسته‌های او تن نمی‌دهد. این اتفاق آغاز کشمکش جدید و مانع تراشی یکی از شخصیت‌های داستان در مقابل هدف یوسف(ع) است.

صحنه دوم:

همسر عزیز مصر مجلسی ترتیب می‌دهد تا دیگر زنان در آن حضور یابند. آنان با دیدن یوسف(ع) دست خود را می‌برند. همسر عزیز مصر بر اثر مکر و فریب، یوسف(ع) را روانه زندان می‌کند.

صحنه سوم:

یوسف(ع) با دو نفر دیگر در زندان است. آنها خواب می‌بینند، یوسف(ع) خواب‌شان را تعبیر می‌کند و خبر آزاد شدن یکی و اعدام دیگری را می‌دهد. یوسف(ع) از فردی که آزاد می‌شود درخواست می‌کند تا درباره بی‌گناهی او یا عزیز مصر صحبت کند ولی آن مرد فراموش می‌کند و یوسف(ع) در زندان می‌ماند.

صحنه چهارم:

عزیز مصر در خواب می‌بیند که هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق و هفت خوشه خشک، هفت خوشه سبز را می‌خورند. معبران از تعبیر خواب عزیز مصر عاجز می‌مانند. آن کس که با یوسف(ع) در زندان بود، او را به یاد می‌آورد تا خواب عزیز مصر را تاویل کند.

صحنه پنجم:

یوسف(ع) خواب عزیز مصر را تاویل می‌کند و خبر می‌دهد هفت سال قحطی در راه است. هفت سال پیاپی بکارید و ذخیره کنید. عزیز مایل است یوسف(ع) را ببیند، اما یوسف(ع) به فکر اعاده حیثیت و بی‌گناهی خویش است. عزیز بعد از پی بردن به

بی‌گناهی او، وی را امین خود می‌کند.

صحنه ششم:

یوسف (ع) به منصب خزانه داری می‌رسد.

صحنه هفتم:

برادران یوسف(ع) برای بردن غله نزد او می‌آیند. آنها یوسف(ع) را نمی‌شناسند ولی او، آنها را در همان لحظه اول به جای می‌آورد. یوسف(ع) از آنها می‌خواهد تا در سفر بعدی بنیامین، برادر تنی‌اش را همراه بیاورند تا آذوقه بیشتری دریافت کنند.

صحنه هشتم:

برادران به سوی پدر می‌روند و هنگامی که بارهایشان را می‌کشایند، سرمایه خود را باز می‌یابند. آنها تصمیم می‌گیرند به همراه بنیامین بازگردند و غله بیشتری بیاورند. آنها از یعقوب(ع) می‌خواهند بنیامین را همراه آنها بفرستد، اما یعقوب(ع) بی‌اعتمادی خود به پسرانش را یادآوری و به طور مشروط موافقت می‌کند آنها بنیامین را با خود ببرند.

صحنه نهم:

یوسف(ع) خوربار مورد نیاز برادران را به آنها می‌دهد. وی سپس دستور می‌دهد پیمانته شاهی را در بار بنیامین مخفی کنند. با پیدا شدن پیمانته شاهی، بنیامین براساس قانون آن زمان مصر، به بردگی صاحب پیمانته در می‌آید، ولی یوسف(ع) برادر مادری‌اش را به کناری می‌کشد و خود را معرفی می‌کند.

صحنه دهم:

برادران بدون بنیامین به نزد یعقوب(ع) باز می‌گردند. یعقوب(ع) با پسرانش همچون زمان ناپدید شدن یوسف(ع) رفتار می‌کند. یعقوب(ع) از فراق یوسف(ع) به شدت اندوهگین و چشمانش از غم او سفید می‌شود.

صحنه یازدهم:

نقطه اوج داستان در این صحنه است. برادران یوسف(ع) به مصر می‌آیند و از او تقاضای صدقه دارند. یوسف(ع) خود را به آنها معرفی و تاکید می‌کند که خداوند پاداش نیکوکاران، تقوایبندگان و صابران را تباه نمی‌کند.

اعمال فزاینده در پرده دوم دارای ماجراهای فرعی زیر

است:

۱- یوسف(ع) به بردگی فروخته می‌شود.

۲- یوسف(ع) در خانه عزیز مصر خدمت می‌کند.

۳- یوسف(ع) در مقابل خواست همسر عزیز مصر مقاومت می‌کند.

۴- یوسف(ع) بر اثر حيله همسر عزیز مصر به زندان می‌افتد.

۵- یوسف(ع) از یکی از زندانیان که بر اثر تاویل خواب او آزاد می‌شود، می‌خواهد تا بی‌گناهی یوسف(ع) را به گوش عزیز مصر برساند ولی او فراموش می‌کند.

۶- یوسف(ع) خواب عزیز مصر را تعبیر می‌کند.

۷- یوسف(ع) به خزانه داری مصر می‌رسد.

۸- یوسف(ع) به برادرانش که بر اثر خشکسالی برای تهیه آذوقه نزد او آمده اند، کمک می‌کند.

۹- یوسف(ع) برادرش بنیامین را نزد خود نگه می‌دارد.

۱۰- یوسف(ع) خود را به برادرانش معرفی می‌کند.

در پرده دوم، داستان با طراحی درست ماجراهای فرعی و اعمال فزاینده ضمن تحول شخصیت‌ها، به سوی تاویل خواب اول هدایت می‌شود.

نتیجه:

با پایان پرده دوم و اوج، داستان به سوی نتیجه‌گیری حرکت می‌کند. نتیجه‌گیری در پرده سوم شروع می‌شود.

پرده سوم:

این پرده معرف گره‌گشایی است به این معنی که «راه حل داستان را نشان می‌دهد». گره‌گشایی سرنوشت شخصیت اصلی را مشخص می‌کند.

صحنه اول:

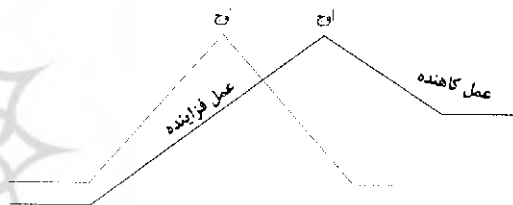
یعقوب(ع) بوی یوسف(ع) را از پیراهن او می‌شنود، پیراهن را بر روی چهره می‌افکند و بینا می‌شود. یعقوب(ع) آگاهی خود نسبت به عنایت خداوند را به فرزندان یادآوری می‌کند.



صفحه دوم:

خانواده یوسف(ع)، یازده برادر و پدر و مادرش به مصر می‌رسند. یوسف(ع) پدر و مادر را بر تخت می‌نشانند و به پدر می‌گوید این است تعبیر خواب من که خداوند آن را راست گردانید و مرا از زندان آزاد ساخت.

در انطباق داستان یوسف(ع) با ساختار فریتاگ به این نتیجه می‌رسیم که در هرم فریتاگ مدت زمان یکسانی برای عمل فزاینده، عمل کاهشدهنده گره افکنی و گره گشایی وجود دارد. اما در داستان یوسف(ع) مدت زمان یکسان نیست و داستان به سه پرده نامساوی تقسیم می‌شود. پرده اول شامل هفت صحنه، پرده دوم شامل یازده صحنه و پرده سوم شامل دو صحنه است.



انطباق ساختار داستان یوسف(ع) با هرم فریتاگ

بحث و نتیجه‌گیری:

این مطالعه نشان می‌دهد:

الف: نظریه‌پردازان نظریات گوناگونی دربارهٔ درام ارایه داده‌اند. یکی از نظرات این است که تئاتر و درام از داستان‌سرایی و قصه‌گویی نشأت گرفته است و با استفاده از گفت‌وگو و اعمال شخصیت‌های قصه تجسم می‌یابد.

ب: اکثر درام‌ها از داستان‌ها، قصه‌ها، اسطوره‌ها و تاریخ سرچشمه گرفته‌اند.

ج: یکی از منابع الهام نویسندگان درام، داستان‌های کتب مقدس است که سرگذشت پیشینیان را باز می‌گوید و هدف آن هدایت انسان‌هاست.

د: داستان یوسف(ع) در قرآن کریم، یکی از داستان‌هایی است که ظرفیت‌های بالقوه‌ای هم در محتوا، هم در ساختار نمایش دارد.

ه: در محتوا و تم داستان، کسب آگاهی و حقیقت‌طلبی نقطه آغاز شخصیت یوسف(ع) است که تا انتهای داستان ادامه می‌یابد. یوسف(ع) از دریافت به خود آگاهی و سپس به تعالی و کمال می‌رسد و به جای سود جانب ارزش را می‌گیرد و بر شرایط موجود غلبه می‌کند.

و: کشمکش در داستان آگاهانه صورت می‌گیرد و در نتیجه بحران ایجاد می‌کند و سپس به اوج می‌رسد.

ز: داستان یوسف(ع) از نظر ساختار شخصیت‌ها با مدل گریمبا و از نظر ساختار متن با هرم فریتاگ قابل انطباق است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

منابع:

- ۱- باکت، اسکارک. تاریخ تئاتر جهان، ترجمه هونتگ آزادی ویر، نشر نقره، جلد اول، ۱۳۶۲، صص ۳۲ - ۳۹.
- ۲- رحیمی، محمدعلی. پیشینه‌های نمایش در آیین ایران باستان، نشر انهورا، ۱۳۸۲، ص ۲۱.
- ۳- روز، جیمز، تئاتر تجربی، ترجمه مصطفی اسلامی، سروش، ۱۳۶۹، ص ۹.
- ۴- هونتگ، اولری، مقدمه بر تئاتر آینه طبیعت، ترجمه محبوبه مهاجر، سروش، ۱۳۶۲، ص ۶۴.
- ۵- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲.
- ۶- نمینی، نغمه. جنبه‌های دراماتیک هزار و یکشب، فصلنامه هنر، شماره ۳۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۶۱.
- ۷- قادری، نصرالله، آناتومی و ساختار درام، انتشارات نیستان، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰.
- ۸- همان، ص ۵۴.
- ۹- فید، سید، راهنمای فیلمنامه نویسی، ترجمه عباس اکبری، مرکز گسترش سینمای مستند تجربی، تهران، ۱۳۳۳، ص ۱۵۹.